



روش تجربی در شناخت

ضعیف‌ترین روش شناخت این است که انسان منحصرأ چیزی را با حواس ظاهری خود حس کند؛ مثلاً شیئی را با چشم مسلح یا نا مسلح ببیند؛ یا تجربه حسّی داشته باشد که معمولاً در داروسازی و علم طب و علومی از این دست، از این روش حسّی و تجربی کمک گرفته می‌شود...

ضعیف‌ترین روش شناخت این است که انسان منحصرأ چیزی را با حواس ظاهری خود حس کند؛ مثلاً شیئی را با چشم مسلح یا نا مسلح ببیند؛ یا تجربه حسّی داشته باشد که معمولاً در داروسازی و علم طب و علومی از این دست، از این روش حسّی و تجربی کمک گرفته می‌شود.

این روش در این علوم، بازدهی فراوانی دارد؛ ولی برای جهان‌بینی کافی نیست. چون با این میزان نمی‌توان همه جهان را شناخت؛ مانند این است که کسی بخواهد سلسله جبال را با ترازویی عادی بسنجد؛ یا بخواهد کره زمین را با باسکولی معمولی وزن کند که هرگز شدنی نیست.

مسائلی مانند محال بودن دور و تسلسل، آغاز و انجام جهان، خدا، معنای واحد و وحدت و توحید، بسیط‌الحقیقه و... هرگز در باسکول حس و تجربه نمی‌گنجد و با آن سنجیده می‌شود. مددگیری از حس و تجربه، موضوعاتی ویژه و بازاری مخصوص دارد که این روش برای آن سودمند است.

به هر روی، روش تجربی برای جهان‌بینی کارآمد نیست. جهان‌بینی یعنی مجموع جهان را یکجا دیدن و بررسی‌کردن و این با علومی چون سپهرشناسی، زمین‌شناسی، دریاشناسی و هواشناسی تفاوت دارد.

شناخت حسّی حتی در همان حیطة اعتبار خود نیز در صورت عدم پیوند با شناخت عقلی، اصل ارزش معرفتی خود را از دست می‌دهد و در حوزه صور وهمی و خیالی، بدون آنکه به معرفتی علمی و یقینی راه یابد، به بازیهای شکاکانه روزگار می‌گذراند: شناخت حسّی، تنها با اتکا به قوانین عقلی‌ای چون مبدأ عدم تناقض، هوهویت، عدم جمع ضدین، اصل علیت و مانند آنهاست که زمینه علم به امور جزئی یا تدوین قوانین تجربی را فراهم می‌آورد. عقل در حرکت‌های علمی، هم در رتبه فاعلی و هم در مقام ارزیابی و داوری، بر حس مقدم است. در فضای داده‌های عقلی، امکان آزمون و فرمان تجربه صادر می‌شود و در نهایت نیز میزانهای عقلی، حدود اعتماد و حوزه شمول احکام تجربی را بیان می‌کند.

تفسیر انسان به انسان، ص 104 .